

بررسی سیرت‌عامل حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان

مجله‌نامه مطالعات تاریخی



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی سیر تعامل حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان

● هادی داوودی زواره*

● امیر رضائی پناه**



اشاره

بسیاری برآنند که حزب توده، جدای از هرگونه داوری ارزشی، برجسته‌ترین نمونه حزب به معنای راستین و علمی خود، در تاریخ معاصر ایران است. این حزب در ۷ مهر ۱۳۲۰ در خلأ سیاسی برآمده از کنار گذاشتن رضاشاه و پشتیبانی بی‌دریغ شوروی پایه‌گذاری شد؛ و توانست خود را در بخش چشم‌گیری از تحولات و رویدادهای سیاسی و اجتماعی ایران پس از جنگ جهانی دوم، سهمیم سازد.

در گیر و دار اوج‌گیری کار حزب توده و واپسین روزهای جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، گروهی که خود را «فرقه دمکرات آذربایجان» می‌نامید، پرچم خودمختاری خواهی و پس از آن جدایی خواهی را در آذربایجان برافراشت. این گروه با رویارویی سیاسی، نظامی و اجتماعی با دولت مرکزی زمینه‌ساز ناآرامی‌ها و زیان‌های فراوان شد و سرانجام با بیرون رفتن نیروهای متجاوز و یورش نیروهای دولت مرکزی نابود و بقایای آن نیز به شوروی گریختند. در این مقاله روند تعامل حزب توده و فرقه دمکرات با اتحاد جماهیر شوروی بررسی شده است.

پیشگفتار

ایران، از سپیده‌دم تاریخ تاکنون در کانون توجه جهانیان قرار داشته است. این اهمیت از موقعیت جغرافیایی ویژه آن ناشی می‌شود. به سبب همین موقعیت سوق‌الجیشی پراهمیت، در جنگ جهانی دوم، ایران با اینکه صدها کیلومتر از جبهه‌های جنگ دور بود، در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰، از

سوی متفقین اشغال شد.

این رویداد بر اوضاع درونی ایران بسیار مؤثر بود. ایران با تبعید رضاشاه و فروریختن نظام دیکتاتوری او فضای تازه‌ای به خود می‌دید. نظام مشروطه پارلمانی در ایران بازیابی شد؛ فعالان سیاسی عصر مشروطه از تبعید، گوشه‌نشینی و زندان‌رهایی یافتند؛ و پهنه سیاسی ایران با سازمان‌دهی احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها، تشکل‌های صنفی، پراکنش جدید و رقابت‌های پارلمانی به کلی دگرگون شد.

تنها چند روز پس از سقوط رضاشاه، در ۷ مهر ۱۳۲۰ حزب توده پا گرفت. شگفت آن که حزب توده به عنوان سازمانی با ماهیت غیرمذهبی، رادیکال و مارکسیستی در کشوری شیعه مذهب با سلطنت سنتی و حس ملیت شدید توانست با حمایت دولت شوروی به صورت گروهی فراگیر درآید و بدل به حزبی شود که بسیاری از آن به عنوان بزرگ‌ترین و فعال‌ترین حزب سیاسی دو دهه ۲۰ و ۳۰ ایران نام می‌برند.

در ۲۱ آذر ۱۳۲۴، و پس از گذشت چهار سال از فعالیت حزب توده در عرصه سیاسی ایران، فرقه دمکرات آذربایجان اعلام موجودیت کرد؛ و کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان، به فرقه دمکرات پیوست.

۸۲

قدرت‌گیری گام به گام و گسترده حزب توده و تشکیل فرقه دمکرات و اعلام خودمختاری آذربایجان، که هر دو به پشتیبانی ارتش سرخ شوروی انجام گرفت، تأثیر بسیار زیادی بر فضای سیاسی ایران گذاشت. نوشتار پیش رو در پی بررسی نوع رابطه این دو حزب با یکدیگر از یک سو، و نوع تعامل آنها با شوروی از طرفی دیگر می‌باشد. از دید این مقاله اتحاد جماهیر شوروی، هم در برآمدن حزب توده و هم در غائله آذربایجان نقشی پررنگ و کنش‌گرانه داشته است.

۱. حزب توده از پایه‌گذاری تا غائله آذربایجان

گسترده‌ترین دستگیری عناصر چپ‌گرا در دوران رضاشاه در اردیبهشت ۱۳۱۶ روی داد. در این هنگام، پلیس سیاسی (تأمینات) ۵۳ نفر را به اتهام تشکیل سازمان مخفی اشتراکی، انتشار بیانیه ماه مه (روز کارگر)، سازمان‌دهی اعتصابات دانشکده فنی و کارخانه نساجی اصفهان و ترجمه کتاب‌های کمونیستی مانند کاپیتال و مانیفست دستگیر کرد. این گروه به پنجاه و سه نفر مشهور شد. بسیاری از همین افراد پس از سقوط رضاشاه و آزادی از زندان، در تشکیل حزب توده مشارکت داشتند. رهبر فکری ۵۳ نفر، دکتر تقی ارانی بود. ارانی که در آلمان تحصیل کرده بود، در سال ۱۹۳۰ با سازمان‌دهی یک گروه بحث مارکسیستی که دارای ماهنامه‌ای به نام دنیا بود، کار خود را آغاز کرد. گروه بحث مارکسیستی ارانی که شمار اعضای آن با خود ارانی پنجاه و سه نفر بود، به جرم داشتن

بررسی سیر تعامل حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان

باورهای اشتراکی دستگیر و ماهنامه دنیا نیز توقیف شد. در شهریور ۱۳۲۰ پس از خروج رضاشاه از ایران، و اعلام عفو عمومی اعضای گروه ارانی آزاد گردیدند. ارانی پیش از آزادی، در زندان فوت شده بود. پس از آزادی، عده‌ای از این پنجاه و سه نفر حزب توده را پی‌ریزی کردند.^۱

تأسیس حزب توده در هفتم مهر ۱۳۲۰/ اکتبر ۱۹۴۱ (سالروز مرگ دکتر ارانی) را می‌توان حضور نخستین یک حزب، پس از ۲۰ سال سکوت و اختناق در فضای سیاسی ایران، دانست.^۲ در ۱۵ مهر ۱۳۲۰، جلسه مؤسسان حزب توده با شرکت بیش از ۸۰ نفر در منزل سلیمان میرزا اسکندری تشکیل شد. از این تعداد حدود ۳۷ نفر از کمونیست‌های زندانی گروه ۵۳ نفر بودند.^۳ البته در این جلسه افرادی که به داشتن عقیده کمونیستی معروف نبودند نیز حضور یافتند؛ مانند عبدالقدیر آزاد، شمس زنجانی و موسوی تبریزی.^۴ به گفته کیانوری:

مؤسسین حزب را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: یک گروه بخشی از ۵۳ نفر بودند... گروه دوم مؤسسین حزب عده‌ای از عناصر ملی بودند که سابقه آزادیخواهی داشتند مانند سلیمان محسن اسکندری... علی امیرخیزی... پروین گنابادی... عبدالحسین نوشین... گروه سوم مؤسسین حزب کمونیست‌های قدیمی بودند که قبل از ۵۳ نفر دستگیر شده بودند و ده سال را در زندان بودند مثل اردشیر آوانسیان و رضا روستا و گروه چهارم کسانی بودند که ایرج اسکندری و غیره می‌خواستند آنها را به عنوان عناصر اصلی جلب کنند.^۵

در این جلسه برخی از کمونیست‌های قدیمی که از تصمیمات کمیترن اطلاع نداشتند، نسبت به ظاهر غیر کمونیستی حزب اعتراض کردند. آنان خواستار احیای نام «حزب کمونیست ایران» بودند. اما علی‌اوف، به عنوان یک کمونیست ایرانی‌الاصل، در آغاز بر آن بود که حزب باید افزون بر کمونیست‌ها، ملی‌گراها را نیز در سازمان خود بپذیرد و از انکار سرمایه‌داری ملی و خردبورژوازی پرهیز کند.^۶ او اینچنین استدلال کرد: «با توجه به شرایط و اوضاع و احوال ایران، حزبی باید تأسیس شود که معتدل و میانه‌رو باشد تا بتواند کلیه طبقات را در خود جمع‌آوری کند، بدین لحاظ نام حزب کمونیست در شرایط فعلی برای ایران مناسب نیست.»^۷ حزب اگر چه نامش و مرانامه اولیه‌اش آشکارا کمونیستی نبود، اما هم دست‌اندرکاران و هم دیگران می‌دانستند که این حزب، حزبی کمونیستی و طرفدار شوروی است.

حزب توده، از سه ایدئولوژی مشروطه‌خواهی، سوسیالیسم و ناسیونالیسم، به دو ایدئولوژی نخست بسیار وابسته و پایبند بود.^۸ اهداف ظاهری این حزب نوپا استقرار دموکراسی پارلمانی، بازسازی اقتصادی - سیاسی و گسترش رفاه عمومی و عدالت اجتماعی بود.^۹ بنیادگزاران حزب توده اغلب جوان، تهرانی و فارسی‌زبان، روشنفکر با تحصیلات دانشگاهی بودند که تحت تأثیر و جاذبه جنبش‌های چپ اروپای غربی به مارکسیسم گرویده بودند.^{۱۰} حزب توده، تنها حزب بزرگی

امتیاز داری

فصلنامه مطالعات تاریخی

پروژه شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شخص استالین در حل و فصل همه مسائلی که به ایران مربوط می‌شد و همچنین علاقه فراوان وی به منطقه غرب آسیا که از لحاظ استراتژیک اهمیت بسزایی داشت. در تاریخ‌نگاری آمریکایی‌ها درباره جنگ سرد در مورد «دست مسکو» در ساختن فرقه دمکرات سخن بسیار رفته است.^{۱۷} در ۹ مه ۱۹۴۶ استالین، که روزگاری نه‌چندان دور در کنفرانس تهران هم‌نوا با روزولت و چرچیل ایران را «پل پیروزی» خوانده بود،^{۱۸} برای پیشه‌وری که می‌پنداشت در غائله آذربایجان فریب شوروی را خورده است، نامه‌ای خصوصی فرستاد. در این سند در درجه نخست آشکار می‌شود که اتحاد جماهیر شوروی به هیچ‌وجه برای سرنگونی دولت مرکزی ایران برنامه‌ای نداشته است. استالین آشکارا می‌گوید که در ایران «هیچ بحران انقلابی» جریان ندارد و موفقیت حرکت فرقه دمکرات در آذربایجان به حضور نیروهای شوروی وابسته است. استالین در این نامه «شیوه انقلابی‌ای را که برای هر انقلابی آشنا بود» و شوروی نیز آن را در ایران به کار بسته بود، توضیح داد: شیوه طرح حداکثر خواسته‌ها و ایجاد تهدیدی که حکومت را به واگذاری امتیاز و ادار سازد. حرکت فرقه دمکرات در ایران دقیقاً به همین منظور مورد بهره‌برداری قرار گرفت. استالین با تأکید بر این امر از رؤسای فرقه دمکرات خواست از این درگیری برای گرفتن امتیاز از قوام بهره بگیرند. بدین معنا که او را پشتیبانی کرده، طرفداران انگلیس را گوشه‌گیر کرده و به این ترتیب برای دمکرات کردن بیشتر ایران مبنایی فراهم آورند.^{۱۹}

حقیقت آن است که استالین پس از اعلان یکپارچگی اوکراین و بلاروس در مه ۱۹۴۵/ اردیبهشت ۱۳۲۴، بر آن شد که نسبت به آمال و خواسته‌های ناسیونالیستی در جنوب قفقاز، رویه مساعدتری در پیش بگیرد. مسکو به صورتی عاجل از کمیسار امور خارجه جمهوری شوروی آذربایجان خواست که در باب آذربایجان شوروی و ایران یادداشتی تهیه کند که در آن یگانگی تاریخی و فرهنگی آن دو نشان داده شده باشد. افزون بر آن، در این یادداشت می‌بایست بر این نکته پافشاری می‌شد که لحظه مناسب برای رهایی آذربایجان ایران فرارسیده است. در ۲۱ ژوئن و ۶ ژوئیه ۱۹۴۵/ ۳۱ خرداد و ۱۶ تیر ۱۳۲۴، استالین محرمانه دستور داد در حوزه‌های نفتی شمال ایران عملیات اکتشافی آغاز شود و هم‌زمان، برپایه حرکت‌های قومی در آذربایجان و کردستان، حکومت‌های جدایی‌خواه در آن حوزه‌ها پایه‌گذاری شود. در مسکو گروه سه نفره مولوتف، بریا و مالنکف مأمور اجرای این برنامه شدند. استالین، باقروف - دوست و برکشیده بریا - را به حضور خواست و شخصاً راهکارهای لازم را برای اجرای این دو طرح ابلاغ کرد.^{۲۰} در این نامه بی‌پرده به میرجعفر باقروف گفته می‌شود که: «یک حزب دمکراتیک در آذربایجان جنوبی [اصطلاح جعلی استالین] به نام حزب دمکراتیک آذربایجان [از این پس فرقه دمکرات آذربایجان]، با هدف رهبری جنبش جدایی‌خواه در آذربایجان جنوبی پایه‌گذاری کنید. تأسیس حزب دمکرات آذربایجان جنوبی

باید با یک تجدید سازمان و هماهنگی بخش آذربایجان حزب توده ایران و جذب هواداران جنبش جدایی‌خواه از همه اقشار مردم بدان صورت گیرد».^{۲۱}

در کشورهای جهان سوم احزاب و تشکیلات سیاسی گرایش فراوانی به نادیده گرفتن منافع عام و ملی داشته‌اند و همین امر یکی از چالش‌های حاکمیت‌ها بوده است.^{۲۲} کشور ما هم که از این امر مستثنی نبوده، در این سال‌ها با چالشی بزرگ روبه‌رو گردید. آغاز این قضیه مربوط به هنگامی است که اعتبارنامه سیدجعفر جوادزاده خلخال‌ی معروف به پیشه‌وری به عنوان نماینده تبریز در مجلس چهاردهم مطرح شد، اما اعتبارنامه‌اش مورد تأیید قرار نگرفت و نتوانست به مجلس راه یابد. به باور برخی رد اعتبارنامه او در مجلس چهاردهم و پیش از آن رد اعتبارنامه‌اش در کنگره اول حزب توده در ۱۰ مرداد ۱۳۲۳، به عنوان نامزد سازمان حزب توده در آذربایجان، ضربه روحی شدیدی بر وی وارد آورده و او را به سرسپردگی اتحاد شوروی گرایش داده است.^{۲۳} بر همین اساس، او به همراه سلام‌الله جاوید و جعفر کاویان در ۳ سپتامبر ۱۲/۱۹۴۵ شهریور ۱۳۲۴ با انتشار بیانیه‌ای، تأسیس فرقه دمکرات آذربایجان را در تبریز رسماً اعلام کرد.^{۲۴}

پس از آن، گرچه کنگره خلقی که توسط حاج‌عظیم‌خان (برادر ستارخان) در تبریز گشایش یافت، از همبستگی کامل با ایرانیان و خودمختاری آذربایجان به عنوان بخشی از ایران سخن گفت، اما نطق‌های آتشین سخنرانان کنگره را به سوی انتخابات موسوم به مجلس ملی آذربایجان برد. نهایتاً هم زیر سایه ارتش سرخ شوروی و حمایت اشغالگران روس، در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ مجلس ملی خودخوانده موسوم به آذربایجان با حضور ۷۵ نماینده از مجموع ۱۰۱ نفر در تبریز گشایش یافت. از میان همه نمایندگان کنسول‌گری‌های خارجی که برای آیین گشایش دعوت شده بودند، تنها کنسول شوروی حضور داشت.^{۲۵}

با گشایش مجلس به ریاست شبستری، پیشه‌وری هم به عنوان نخست‌وزیر، کابینه خود را در همان روز معرفی کرد و یک دولت محلی خودخوانده و تحت حمایت اشغالگران بیگانه، که تا پیش از آن در ایران سابقه نداشت، شکل گرفت.^{۲۶} جعفر کاویان، وزیر قشون خلق؛ محمدبی‌ریا، وزیر فرهنگ؛ غلامرضا الهامی، وزیر دارایی؛ سلام‌الله جاوید، وزیر کشور؛ مهتاش، وزیر کشاورزی؛ دکتر اورنگی، وزیر بهداشت؛ یوسف عظیمی، وزیر دادگستری؛ ربیع کبیری، وزیر راه، پست و تلگراف و تلفن؛ رضا رسولی، وزیر تجارت؛ و علی شمس، وزیر بازرگانی «دولت خودمختار آذربایجان» بودند.^{۲۷} همچنین از سوی مجلس، زین‌العابدین قیامی به ریاست دیوان تمیز و فریدون ابراهیمی به دادستانی کل آذربایجان گماشته شدند. در این مرحله، سیاست خارجی فرقه بر عهده وزیر خارجه ایران گذاشته شد. روز ۲۲ آذر ۱۳۲۴ در راستای موافقت‌نامه‌ای که میان نمایندگان حکومت به اصطلاح ملی آذربایجان با سرتیپ درخشانی،^{۲۸} فرمانده لشکر سوم، امضا شد پادگان تبریز اسلحه

خود را بر زمین گذاشت و بدین ترتیب تراژدی آذربایجان آغاز شد.^{۲۹}

با پیدایش فرقه دمکرات، رهبران حزب توده در وضعیت دشواری گرفتار شدند. زیرا حزب توده از یک سو می‌خواست با فاصله گرفتن از فرقه، هم‌دست و یکسان با آن قلمداد نشود و از سوی دیگر نمی‌توانست در این کار تا آنجا پیش رود که مخالفت آشکار شوروی‌ها را برانگیزد. این نکته را هم باید یادآوری کرد که نخستین سران حزب توده در تهران که می‌توان آنان را سخن‌گویان حزب کمونیست در ایران دانست، در بادی امر اعتنایی به عقاید و درخواست‌های قومی نداشتند.

خلیل ملکی در گزارش خود یادآور می‌شود که سران حزب در آذربایجان و به ویژه بی‌ریا در زیر نقاب سامان‌دهی مجمع ایالتی، تدریس زبان ترکی در مدارس و دریافت سهم بیشتری از مالیات‌ها، قصد و نیت و خواب تجزیه‌طلبی آذربایجان را در سر می‌پروراند.^{۳۰} به عقیده این دست از روشنفکران «این عقیده عجیب و مضحک [پان‌ترکیسم یا پان‌تورانیسم] لزوم احیای شاهنشاهی چنگیز و تبرئه مغول از هرگونه نقایص و مبالغه در عدد و کمالات و مفاخر تاریخی قوم ترک به حد هذیان که مبنی بر انکار تمام روایات تاریخ و قلب حقایق مسلمه بود، بیشتر ناشی از یک کتاب قصه‌مانندی بود که یک یهودی فرانسوی آن را تألیف کرده و در اوایل مشروطیت عثمانی به ترکی ترجمه شده است... عامه بدبخت عثمانی و خواص کم‌عمق و مفاخرجوی آنها نیز با اعتماد این که آقای لئون کاهون از بزرگان علما و فلاسفه و محققین بنام اروپا است، در هر موردی به حرف‌های او استناد و استدلال و مبالغات او را هضم کردند.»^{۳۱}

در دوران فعالیت فرقه دمکرات هم میان این فرقه با حزب توده اختلافات درونی محدودی در گرفت. بازتاب این مشاجرات در روزنامه‌ها و نشریات حزب توده همچون رهبر، شهاب و روزنامه آذربایجان وابسته به فرقه دمکرات تا حدی دیده می‌شود. با این همه، اختلافات میان فرقه و حزب توده، هیچ‌گاه آشکار نشد چون دولت کمونیستی شوروی در پشت صحنه این ماجراها بود، و نمی‌گذاشت حزب توده و فرقه دمکرات رو به روی یکدیگر قرار گیرند.^{۳۲}

اعضای حزب توده در میان درخواست شوروی و خط‌مشی سیاست حزبی خودشان دچار دردمر و گرفتاری‌های فراوان بودند. حزب توده در کشاکش تحولات آذربایجان طی یک شب گفتگوی کامل و بحثی طولانی، با کوشش و اصرار خلیل ملکی در بیانیه‌ای خاطر نشان کرد که حزب توده یک حزب ملی و سرتاسری است و به سیاست خود مبنی بر دائر بودن کلیه شعب حزب در درون کشور ادامه خواهد داد و متأسفانه این فقط فرقه دمکرات است که هویت خود را در نتیجه تصمیم غلط از دست داده است. چنین قطعنامه‌ای از طرف کمیته مرکزی حزب آماده انتشار بود، اما این قطعنامه هیچ‌گاه برای آگاهی اعضای حزب و مردم منتشر نشد. سفارت شوروی روز بعد رسماً در تصمیمات کمیته مرکزی حزب توده دخالت کرد و با قانع کردن سران حزب مانع

انتشار چنین بیانه تند و شدیدالحنی گردید؛ زیرا انتشار آن نه تنها در ایران به زیان جریان چپ بود، بلکه از نظر شوروی باعث بدنامی نهضت بین‌المللی سوسیالیسم در جهان می‌شد. این واپسین بار نبود که شوروی در تصمیم‌گیری سران حزب توده دخالت کرد، بلکه بعدها حزب به طور کامل تابع دستورهای کمونیست‌های شوروی بود.^{۳۳}

سیر حوادث به گونه‌ای پیش رفت که برخلاف انتظار، عمر فرقه خیلی زود به پایان رسید. در حقیقت چنین به نظر می‌رسد که اینک شوروی در پی توافقاتی با دولت مرکزی ایران تصمیم گرفته بود برخلاف همه وعده و وعیدها دست از پشتیبانی دمکراتها بردارد. در این میان باید از نقش احمد قوام نیز یاد نمود که به قول باستانی‌پاریزی با بهره‌گیری از «تاکتیک قماربازانه» توانست استالین و مولوتوف و صدر هیأت شوروی را فریفته و بدون کمترین امتیازی، به غائله آذربایجان و درخواست‌های نامشروع شوروی پایان دهد. «قوام در این حيله شطرنجی، مهره‌ها را طوری قرار داد که حرکت یکی اجباراً و اضطراراً موجب حرکت دیگری شد و مهره‌های او در این جا امتیاز نفت، انتخابات مجلس و قرارداد خروج قوای خارجی بودند».^{۳۴} این تاکتیک قوام در کنار اولتیماتوم آمریکا به شوروی سرانجام توانست زمینه بیرون رفتن ارتش سرخ از ایران و برچیده شدن بساط فرقه را فراهم کند. (Blake, 2009:9-61)

با ورود ارتش ایران به آذربایجان بیش از ۳۰۰ نفر از تجزیه‌طلبان کشته و ۳۰ نفر از آنان نیز به جوخه اعدام سپرده شدند. نزدیک به ۱۲۰۰ نفر هم به شوروی فرار کردند.^{۳۵} شکست سریع فرقه و شیوه فرار سران آن بسیار عبرت‌آموز بود. به قول انور خامه‌ای: «هنگامی که در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ پیشه‌وری و رهبران و افسران فرقه به آن سوی مرز گریختند بهت و حیرت همه را فراگرفت. چنین شکست و گریزی باورکردنی نبود. آخر دو روز پیش از آن پیشه‌وری در رادیو تبریز سخنرانی کرده و شعار داده بود که: «از تبریز مثل استالین‌گرا دفاع خواهیم کرد» یا گفته بود: «اولمک وار؛ دونمک یوخ!» (مرگ هست، باز گشت نیست!) من شخصاً از مرحوم ایرج اسکندری شنیدم که می‌گفت: «وقتی از فرار آنها اطلاع یافتم نشستم یک ساعت گریه کردم».^{۳۶} انور خامه‌ای درباره فرقه دمکرات به اختصار چنین می‌گوید: «سیاست شوروی آن را آورد و همین سیاست هم آن را برد».^{۳۷}

به نظر می‌رسد خود پیشه‌وری هم در واپسین روزها به بی‌نتیجه بودن اعتماد به شوروی پی برده بود. او که در روزهای پایانی متوجه قطع پشتیبانی شوروی از آنها شده بود، به نوعی ناخرسندی خویش را به مقامات شوروی اعلام می‌کند، اما مقامات شوروی تاب هیچ‌گونه انتقادی را نداشتند. چنانکه در ۸ مه ۱۹۴۶ استالین در نامه‌ای به پیشه‌وری آورده است: «چنانکه دریافته‌ام می‌گویم ما در آغاز شما را به عرش اعلا برده، سپس به عمق پرتگاه رها ساخته و باعث بی‌آبرویی شما شده‌ایم! این برداشت موجب شگفتی ماست».^{۳۸}



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
جعفر پیشه‌وری

رتال جامع علوم انسانی

نکته برجسته دیگری که در این میان نباید نادیده گرفته شود، نقش و جایگاه مردم آذربایجان در نابودی و برچیده شدن بساط فرقه دمکرات آذربایجان است. مردم آذربایجان هیچ‌گاه به این نیروهای وابسته روی خوش نشان نداده و امنیت و آزادی خود را به سیاست مزدورانه آنان پیوند نزدند. ایستادگی مقامات مذهبی در برابر چیرگی فرقه دمکرات و پشتیبانان کمونیست آن بیش از همه هویدا بوده است. یکی از همین روحانیون به نام ملاموسی علیه فرقه و پشتیبانان آن حکم جهاد داده و رژیم پیشه‌وری او را همراه با دیگر مخالفان اعدام کرده است. برخی از روحانیون بلندپایه شهر پس از اعلام حکومت فرقه و پشتیبانی ارتش سرخ از آن به اعتراض همراه با خانواده خود تبریز را ترک کرده و پس

از بیرون رفتن نیروهای ارتش سرخ به آن شهر بازگشته و مورد استقبال بسیار مردم قرار گرفتند.^{۳۹} به نوشته آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی که خود در جریان غائله در تبریز بود، مردم تبریز زیر بار اعلان ترکی برای مجالس ترحیم و تعویض تابلوهای فارسی مغازه‌ها نمی‌رفتند. در این زمینه همچنین ابراز نگرانی می‌شد که فرقه دمکرات بیشتر به دنبال معمول کردن ترکی قفقازی است تا ترکی آذربایجانی. از برجسته‌ترین موارد سرپیچی مردمی از فرمان‌های فرقه، تن ندادن به فرمان پیشه‌وری برای خدمت سربازی در زیر پرچم حکومت او و مبارزه با نیروهای دولت ایران است.^{۴۰}

کریستوفر سایکس، تنها خبرنگار خارجی در هنگامه آمدن نیروهای دولت مرکزی و نابودی رژیم فرقه دمکرات، در توصیف شور و حال مردم منطقه چنین می‌نویسد: «من در نخستین اتومبیلی که از میانه رهسپار تبریز شد قرار داشتم و ۲۴ ساعت پیش از آمدن نیروهای نظامی، در تبریز بودم. به غیر از فرانسه سال ۱۹۴۴ من هرگز چنین احساسات پرحرارت و جوش و خروشی را در هیچ جای دیگری ندیده‌ام. هیستریک گروهی معمولاً شهرها را فرامی‌گیرد، نه روستاها را و جای شگفتی است که این در دهات و روستاها بود که من شادی و نشاط دیوانه‌وار مردم را از سرنگونی رژیمی که توسط شوروی پشتیبانی می‌شد، دیدم.»^{۴۱} کارس، کنسول انگلیس در تبریز، نیز در گزارش خود نوشت که «آذربایجان دوباره لبخند می‌زند. این نخستین بار بود که من پس از مدت‌ها خنده و شادی مردم آذربایجان را دیدم. ابرهای تیره ترور و وحشت آسمان آذربایجان را ترک گفته‌اند.»^{۴۲} کنسول ایالات متحده آمریکا در تبریز نیز در این باره چنین نوشت: «حکومت آذربایجان درست یک سال و یک روز پس از پایه‌گذاری، روز گذشته در طول چند ساعت سقوط کرد... کاملاً آشکار بود که مردم آرزوی جنگیدن ندارند و رهبران فرقه نمی‌توانند بر حمایت مردم تکیه کنند. امروز گویا ما در شهر متفاوتی زندگی می‌کنیم. پرده سنگین کنار زده شده است. من از هنگامی که یک سال پیش به این شهر آمدم تا امروز این همه چهره خندان ندیده بودم. مردم تبریز آسوده شده‌اند و خوشحال هستند.»^{۴۳}

۳. حزب توده از پایان غائله آذربایجان تا فرجام

بی‌شک پایان غائله آذربایجان و شکست فرقه دمکرات نخستین ضربه‌ای جدی بر بدنه حزب توده وارد کرد. شکست فرقه دمکرات، موجب از دست رفتن وجهه حزب توده نزد هوادارانش شد. در سال‌های بعد، ایجاد جو امنیتی پس از واقعه ترور شاه در ۱۳۲۷ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم ضربه‌های سخت دیگری بر حزب وارد ساخت. در پی این رخدادها بسیاری از رهبران و فعالان حزب یا بازداشت شدند و یا راهی شوروی شدند.

بررسی سیر تعامل حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان

پس از عقب‌نشینی ارتش سرخ از آذربایجان و فروپاشی فرقه دمکرات در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، برخی از کمونیست‌های قدیمی ایران چون اردشیر آوانسیان و عبدالصمد کامبخش به اتحاد جماهیر شوروی پناه بردند. پس از سوءقصد به شاه در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ و غیرقانونی شدن حزب توده برخی از سران آن چون رادمش، طبری و کشاورز نیز راهی آن کشور شدند. در شهریور ۱۳۳۱ قاسمی و فروتن از کشور بیرون رفتند. جودت، کیانوری، بهرامی، یزدی و علوی هم در سال ۱۳۳۴ فرار کردند.^{۴۴}

حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد دچار نوعی سردرگمی در گرفتن تصمیم مناسب و قطعی گردید. این حالت بیشتر برآمده از موضع تردیدآمیز مسکو بود. افزون بر این، برخی از رهبران توده از سقوط رژیم شاه هواداری می‌کردند، در حالی که برخی دیگر تنها به کاهش دیکتاتوری و افزایش دمکراسی راضی بودند. در شهریور ۱۳۳۲ سازمان افسران توده کشف شد و در مدت چند روز نزدیک به ۶۴۰ افسر و کارمند غیرنظامی نیروهای مسلح دستگیر شدند. در پی محاکمه نظامی، بسیاری از این افراد به جوخه‌های اعدام سپرده شده و شماری دیگر به حبس‌های طولانی محکوم شدند.^{۴۵}

۹۱ پس از کودتای ۲۸ مرداد، آلمان شرقی به محل اقامت و مرکز اصلی فعالیت کادرها و رهبران حزب توده ایران تبدیل شد. انتقال رهبری حزب توده از مسکو به لایپزیک به توصیه و صلاح‌دید اتحاد جماهیر شوروی انجام پذیرفت. دولت شوروی که رژیم کودتا را پایدار می‌پنداشت و در پی بهبود روابط خود با رژیم شاه برآمده بود، فعالیت حزب توده را در خاک شوروی به زیان این روابط می‌دانست.^{۴۶} می‌توان گفت با مهاجرت رهبران و کادرهای حزب توده به ممالک سوسیالیستی، آنها به ماهیت واقعی این جوامع پی بردند. تا پیش از این، بیشتر آنان تصورات غیرواقعی از کشورهای سوسیالیستی داشتند. مهاجران توده‌ای که اکثراً از اقشار مرفه جامعه خود و کمتر درگیر مشکلات معیشتی بودند، به یکباره با دیدن فقر در «بهشت سوسیالیسم» شوکه می‌شدند.^{۴۷}

در سال ۱۳۳۹ به سفارش حزب کمونیست شوروی، حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان در یکدیگر ادغام شده بودند. این امر در پی از دست رفتن وجهه و مشروعیت این دو گروه و برای افزایش قدرت و نفوذ آنها و در پس پرده خود شوروی روی داده بود. روزنامه مردم در شماره ۱۴۸ خود به تاریخ پانزده خرداد ۱۳۵۴ در نوشتاری با عنوان «اعلامیه هیأت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت ورود به سی‌امین سالگرد جنبش ۲۱ آذرماه آذربایجان! در باب همبستگی حزب و فرقه چنین می‌نگارد: «در سال‌های اخیر در شرایط دشوار مبارزه علیه رژیم ترور و خفقان محمدرضا شاه و حامیان امپریالیستی‌اش، مابین

حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان ضمن یک «کنفرانس وحدت» امر وحدت رهبری و سازمانی حزب واحد طبقه کارگر در سراسر کشور تحقق یافت و حزب توده ایران حزب واحد طبقه کارگر در سراسر کشور اعلام گردید. حزب ما بر آن است که راه طی شده از طرف حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان یعنی انجام وحدت رهبری و سازمانی حزب واحد طبقه کارگر در سراسر کشور تنها راه صحیح و اصولی است».

گذشته از ضربه‌هایی که از سوی حکومت بر این حزب وارد می‌شد، آنچه حزب را از درون سست می‌کرد نارضایتی‌های گسترده‌ای بود که در درون خود حزب وجود داشت و واقعه‌ای که در علنی شدن این مخالفت‌ها و ایجاد انشعابات جدید نقش بسزایی داشت، همین فرجام عبرت‌آموز فرقه دمکرات بود. بسیاری پشتیبانی حزب توده از واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی و طرفداری از فرقه تجزیه‌طلب دمکرات آذربایجان را دو اشتباه عمده‌ای می‌دانند که باعث شد شعارهای استقلال‌طلبانه‌اش زیر سؤال رفته، موجب دلسردی طیف گسترده‌ای از طرفداران حزب شود.^{۴۸}

نورالدین کیانوری در این باره می‌گوید: «شکست آذربایجان موجب پیدایش بحرانی در درون حزب شد، شماری از افراد بدون سر و صدا از حزب کناره‌گیری کرده و به دنبال زندگی رفتند... هسته اصلی اعتراضات در درون حزب، بر دو مسئله بود؛ که چرا رهبری حزب سرنوشت خود را با سرنوشت نهضت آذربایجان گره زد و چرا در دولت قوام شرکت کرد؟ چرا دست قوام را نخواند و گول خورد؟ و چرا، چرا و چراهای دیگر».^{۴۹} جالب آن که با این وجود، حزب توده حتی پس از پایان غائله آذربایجان حمایتش را از فرقه دمکرات ادامه داده، اعلام می‌کند: «تصمیم حزب دمکرات آذربایجان مبتنی بر یک منطق انقلابی بسیار قوی و ناشی از تحلیل دقیق از اوضاع بین‌المللی و شرایط خاص ایران در این مرحله از مبارزه بود!»^{۵۰}

اما یقیناً شکست دو حزب دمکرات آذربایجان و کردستان و شکست سیاست شوروی در امتیازخواهی از ایران همانا شکست تحلیل‌ها و سیاست‌های حزب توده بود. شکست فرقه آذربایجان نخستین ضربه سختی بود که بر این حزب وارد شده بود و از پیامدهای مهم آن هم انشعاب‌های فراوان در درون حزب بود. نخستین انشعاب‌کنندگان در حزب، که بنا به آمار که کیانوری ارائه می‌دهد شامل ۳۰ الی ۳۵ درصد اعضای حزب می‌شد، از قشر دانشجویان بودند. خود کیانوری در مورد این انشعاب گسترده می‌گوید: «در این انشعاب ما با یک جریان اعتراضی سخت در میان جوانان و دانشجویان مواجه شدیم... حزب عده قابل توجهی عضو دانشجو داشت».^{۵۱}

انشعاب دیگر انشعاب انور خامه‌ای تحت عنوان گروه «رهایی کار و اندیشه» بود که هر

چند دارای روابط نزدیک با شوروی بود اما کوشش در پی‌گیری خط اندیشه‌ای ارانی داشت. اما انشعاب بسیار مهم، انشعاب گروه خلیل ملکی در ۱۳ دی سال ۱۳۲۶ بود که «نیروی سوم» یا «جمعیت سوسیالیست‌های توده ایران» را سامان دادند. این انشعاب در تاریخ حزب توده زمینه‌ساز سستی جریان توده‌ای شد.^{۵۲} انشعاب خلیل ملکی به عنوان یکی از اعضای ۵۳ نفر در سال ۱۳۲۶ باعث دشمنی بسیار شدید حزب توده با گروه ملکی شده بود. کیانوری اعتراف می‌کند که حتی انتقادهای حزب توده از ملکی نیز ریشه در خواست شوروی داشته است: «بلافاصله پس از انتشار اعلامیه انشعاب، رادیو مسکو انشعاب را شدیداً محکوم و آن را ترفندی امپریالیستی برای در هم شکستن جنبش مترقی ضدامپریالیستی در ایران ارزیابی کرد، پس از موضع‌گیری شوروی، حزب هم شروع کرد به کوبیدن انشعابیون».^{۵۳}

انور خامه‌ای که خود از همراهان خلیل ملکی شده بود درباره این انشعاب می‌نویسد: «انشعاب بیش از صد تن از رهبران و کادر فعال حزب توده و سازمان جوانان آن در ۱۳ دی ماه ۱۳۲۶ به راستی یکی از حوادث مهم تاریخ سیاسی ایران در قرن حاضر است. هدف اصلی انشعاب، بیرون آمدن از زیر بار سلطه بی‌چون و چرای دولت شوروی بر حزب توده بود».^{۵۴} اعلامیه اول انشعاب نیز که در ۱۶ آذر ۱۳۲۶ منتشر شد، به امضای این ۱۲ نفر بود: خلیل ملکی، انور خامه‌ای، مهندس اسماعیل زنجانی، مهندس زاوش، دکتر رحیم عابدی، فریدون توللی، محمدعلی جواهری، مهندس ناصحی، محمد سالک، محمدامین ریاحی، حسین ملک و جلال آل‌احمد.^{۵۵} انور خامه‌ای باز در خاطراتش درباره انگیزه جدایی از حزب توده چنین می‌نویسد: «تقاضای امتیاز نفت شمال و خودمختاری آذربایجان که به تجزیه بیشتر شباهت داشت تا به خودمختاری، دو زخم مهلک برای کمونیست‌ها و توده‌ای‌های ایران بود. این دو موضوع مهم، اکثریت بزرگ مردم ایران را از حزب تسوده مأیوس و ناامید کرد و اعضای آگاه این حزب را به مخالفت یا کناره‌گیری وادار کرد».^{۵۶}

اختلافات ملکی با حزب توده بیشتر از آن بود که بتواند در اتحاد با آنان باقی بماند. ملکی در رساله «دو روش برای یک هدف»، انتقاداتش از حزب توده را یک به یک شرح می‌دهد: «مهم‌ترین و اساسی‌ترین انتقادی که ما داشتیم و به راستی علت‌العلل تمام نقص‌ها، اشتباهات و مفاسد حزب توده بود، وابستگی بنیادی به دولت شوروی و تبعیت کورکورانه و بی‌چون و چرا از سیاست این دولت بود؛ به قسمی که منافع حیاتی حزب و ملت ایران را فدای امیال و نظریات مقامات شوروی می‌کرد. انتقاد اصولی دیگر ما به دستگاه رهبری و وضع موجود حزب، پایمال ساختن دموکراسی حزبی و حقوق مسلم اعضای حزب، اتخاذ روش‌های خلاف اساسنامه حزب، انحصارطلبی و دیکتاتورمندی رهبران حزب بود. سومین انتقاد اصولی ما به دستگاه رهبری، فساد

بعضی از رهبران حزب و بی‌صلاحیتی عده‌ای دیگر بود. چهارمین انتقاد ما از دستگاه رهبری حزب توده عدم قاطعیت، دنباله‌روی، دودلی، تردید و تزلزل آن در مواقع حساس بود. پنجمین انتقاد ما از دستگاه رهبری، اپورتونیزم و سازشکاری رهبران حزب بود که منافع حزب و مردم را فدای بند و بست‌های سیاسی خود می‌کردند.^{۵۷}

۴. وابستگی بنیادی به شوروی عامل شکست هر دو حزب

م. چشم‌آذر که یکی از بازیگران غائله آذربایجان بود، در کتابی که در سال ۱۹۹۱ در باکو انتشار یافت می‌نویسد: «پیشه‌وری برای انتخاب نام فرقه اهمیت بسیاری قائل بود. به عقیده او در نام‌گذاری فرقه باید هدف‌های ویژه‌ای در نظر گرفته شوند». اما مدت‌ها پیش از تشکیل این حزب، نام آن در روز ۶ ژوئیه ۱۰/۱۹۴۵ تیر ۱۳۲۴ در قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تعیین شده بود.^{۵۸} حتی اساسنامه فرقه دمکرات آذربایجان در باکو توسط باقروف تدوین و به وسیله ژنرال آناکیشی‌اف تحویل پیشه‌وری می‌شود.^{۵۹} میرجعفر باقروف (دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی) که سرسپرده استالین بود باور داشت: «شکست فرقه دمکرات آذربایجان منجر به شکست مطلق حزب توده و نابودی آن خواهد شد».^{۶۰} بنابراین، به آسانی می‌توان دریافت که فرقه دمکرات، همان حزب توده، اما در چارچوبی قومیتی بوده است. بهره‌گیری از احزاب و گروه‌هایی همچون حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان از سوی شوروی، بخشی از سیاستی بود که از آن به عنوان «دیپلماسی حزبی» یاد می‌شود. برنامه‌ای که بر پایه آن این افراد و گروه‌ها به عنوان نگهبان و پاسبان منافع شوروی به فعالیت و کنش می‌پردازند.^{۶۱}

چنانچه دیده شد فرضیه این مقاله بر پایه وابستگی حزب توده و فرقه دمکرات به دولت شوروی استوار شده است. کتاب «رازهای سر به مهر» نوشته حمید ملازاده که مطالبش بر خاطرات و اسناد دست اول تحولات آذربایجان استوار است هم این فرضیه را تأیید می‌کند که اصولاً تأسیس فرقه دمکرات آذربایجان سناریوی از پیش طراحی شده مسکو - باکو برای گسترش نفوذ سیاسی اقتصادی و سرانجام جداسازی آذربایجان از خاک ایران و پیوستن آن به اتحاد جماهیر شوروی بوده است. بخش مهم این کتاب خاطرات سرگرد نوروزاف، افسر اطلاعات ارتش سرخ، است که پس از فروپاشی شوروی و در دوران پیری خود خاطراتش را در اختیار ملازاده روزنامه‌نگار ایرانی قرار می‌دهد. نوروزاف به اختلاف استالین و میرجعفر باقروف در مسئله آذربایجان اشاره کرده، می‌نویسد: «در حالی که استالین در پی گسترش سوسیالیسم در ایران و تأمین منافع شوروی بود، باقروف که از پان‌ترکیست‌های برجسته بود

رؤیای وحدت به اصطلاح دو آذربایجان ایران و شوروی را در سر می‌پروراند». نوروزاوف سپس به توافق نهایی استالین و باقراوف و انتخاب جعفر پیشه‌وری به عنوان طرف ایرانی عملیات و مجری سیاست‌های مسکو - باکو اشاره می‌کند. از دیگر نکات جالبی که نوروزاوف اشاره می‌کند، نظارت شدید نیروهای پان‌ترکیست اعزامی از باکو بر کار برخی از سران ایرانی فرقه دمکرات است؛ از جمله نظارت حسن‌اوف از عوامل کمیته امنیت دولتی شوروی (ک.گ.ب) بر کارهای غلام‌یحیی دانشیان رئیس سازمان فدائیان فرقه دمکرات.^{۶۲}

سرگرد ابراهیم نوروزاوف در دنباله می‌افزاید: «به دنبال این توافقات و تدوین طرح بود که میرجعفر باقرووف در نقطه‌ای در نخجوان با پیشه‌وری دیدار کرد و جزئیات طرح را به آگاهی وی رسانید. در این دیدار پیشه‌وری ضمن توافق با این پیشنهاد و به عهده گرفتن مسئولیت اجرای برنامه استالین - باقرووف، درباره پایبندی روس‌ها به وعده‌هایشان ابراز تردید کرد. باقرووف در نشست توجیهی دیگری هدف از اقدامات شوروی را تلاش برای بیدار کردن شعور قومی اهالی آذربایجان و تبلیغ به سود شوروی و سوسیالیسم عنوان می‌کند».^{۶۳} به دستور باقرووف در ماه ژوئیه ۱۹۴۵/ تیر - مرداد ۱۳۲۴ عبدالصمد کامبخش عضو کمیته مرکزی حزب توده و نماینده مجلس شورای ملی، صادق پادگان مسئول کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان، شبستری و پیشه‌وری مدیر روزنامه آژیر را پنهانی به باکو آورد. در مذاکرات باکو تصمیم گرفته شد که میرجعفر پیشه‌وری به طور موقت رهبری فرقه دمکرات را بر عهده بگیرد. در مورد این گزینش، باقرووف در نامه‌ای به استالین نوشت: «پس از مذاکرات با آنها میرجعفر پیشه‌وری که در محافل دمکراتیک صاحب نفوذ است و مدیریت روزنامه آژیر در تهران را بر عهده دارد، برای رهبری فرقه دمکرات در نظر گرفته شد».^{۶۴}

فرقه دمکرات معتقد بود علت شکست تلاش‌های جدایی‌خواهانه در آذربایجان، نداشتن اسلحه بوده است. بنابراین بر آن بودند که قیامشان باید متکی به قوای مسلحه باشد. از این رو این فرقه با اسلحه‌های سبکی که از کشور شوروی دریافت کرد توانست تشکیلات منظمی در سرتاسر آذربایجان به وجود آورد.^{۶۵} گزارش رابرت روسو نایب کنسول آمریکا هم این نظر را تأیید می‌کند که روس‌ها در تبریز در ۱۵ نوامبر ۱۹۴۵ در میان شورشیان فرقه دمکرات و مهاجرین قفقازی (موسوم به فدائیان) سلاح توزیع می‌کردند.^{۶۶} مهم‌تر از این موارد، اساساً اگر نیروهای نظامی ایران می‌توانستند خود را به آذربایجان برسانند چنین دولتی تشکیل نمی‌شد. اما ارتش سرخ با جلوگیری از حرکت نیروهای نظامی ایران به آذربایجان به فرقه‌ای‌ها فرصت مطلوب داد تا به سرعت و بدون هیچ مانعی به تشکیل دولت خودمختار مبادرت کند.^{۶۷}

رهبران فرقه دمکرات آذربایجان هم هرگز وابستگی خود به اتحاد شوروی را انکار نکردند. حتی درصدد توجیه آن نیز برآمدند. معروف است که هنگامی که پروفیسور تایلور یانگ (Taylor. Young) مأمور سفارت آمریکا در ایران، این مطلب را با پیشه‌وری در میان گذاشت، نخست‌وزیر آذربایجان ضمن تأیید پشتیبانی شوروی از فرقه دمکرات این پرسش را مطرح می‌کند که «آیا این اولین بار است که یک قدرت خارجی به مردم کشور دیگری در تلاش آنها برای مبارزه با ظلم و استبداد کمک می‌کند؟». او استفاده استقلال‌طلبان آمریکایی از کمک‌های لویی شانزدهم پادشاه فرانسه را پیش کشید.^{۶۸} به عنوان نمونه دیگر، پیشه‌وری در شرح حال خود در روزنامه آثریر مورخ ۱۵ آذر ۱۳۲۲ در باب باورش به انقلاب کمونیستی در روسیه چنین می‌نویسد: «نجات و سعادت ملت و میهن من در پیشرفت رژیم است که انقلاب روسیه می‌خواهد و اگر غیر از لوی پرافتخار لنین بیرق دیگری در روسیه در اهتزاز باشد استقلال و آزادی ملت ایران همیشه در معرض خطر خواهد بود». پیشه‌وری آشکارا شوروی را می‌ستاید: «درود به ارتش دلاور سرخ و ملل شوروی که سنگینی بار پیکار با توحش را به دوش گرفته به منزل رسانده و پیروز گردیدند».^{۶۹}

از دید اعضای حزب و فرقه دمکرات، شوروی خانه آرزوها؛ و استالین و سران شوروی پیام‌آوران رهایی و خوشبختی برای جهانیان، به ویژه برای کشورهای جهان سوم بودند. غلامحسین فروتن در سایه این توهم می‌نویسد: «استالین [سراسر زندگی خود را در کنار پرولتاریا و خلق‌های شوروی در هدایت ساختمان نظامی نوین فارغ از هرگونه ستم و استثمار به سر آورده بود... رهبری که از یک کشور عقب‌مانده فئودالی، یک کشور سوسیالیستی نیرومند و پیشرفته ساخته بود».^{۷۰}

اما راست این است که اتحاد شوروی از پیشه‌وری و سایر اعضای کابینه او چون مهره‌هایی برای تأمین مقاصد ملی و توسعه‌طلبانه خود استفاده می‌کرد. چنان‌که با انعقاد موافقت‌نامه ۴ آوریل ۱۹۴۶/۱۵ فروردین ۱۳۲۵ و امیدواری به تصویب آن توسط مجلس پانزدهم، و شرکت در بهره‌برداری از معادن نفت شمال، شوروی به مقصود خودش نائل شده بود. بنابراین در برابر این چشم‌انداز اغواگر، سرنوشت پیشه‌وری و یاران او چندان مهم نمی‌نمود.^{۷۱} کافتارادزه در گفتگویی خصوصی با نخست‌وزیر وقت ایران به او گفته بود: «ما منطقه امنیت می‌خواهیم، مقصود نفت شمال ایران نیست، بلکه این ناحیه باید تحت نظر ما و منطقه امنیت ما باشد».^{۷۲}

غائله آذربایجان در پایان با شکایت ایران به شورای امنیت سازمان ملل، اولتیماتوم ترومن به استالین و در پی تلاش‌های قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت ایران، به ویژه با دادن وعده

بررسی سیر تعامل حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان

قرارداد نفتی به شوروی سرانجام پایان پذیرفت و شوروی متعهد شد که به معاهده تهران (۱۹۴۳) مبنی بر تخلیه قوای خود طی مدت ۶ ماه پس از پایان جنگ جامعه عمل ببوشاند. از این جهت سفیر کبیر شوروی (سادچیکف) در نامه‌ای به قوام می‌نویسد:

جناب آقای قوام السلطنه نخست‌وزیر محترم ایران

در تعقیب اظهارات شفاهی که اینجانب موافق دستور دولت شوروی در ۲۲ ماه مه سال جاری کرده است بدین وسیله محترماً تأیید می‌نماید که تخلیه قشون شوروی از ایران مطابق نقشه تخلیه که از طرف ستاد ناحیه نظامی قفقاز در اواخر ماه مارس سال جاری اعلام گشته است، نهم ماه مه کاملاً انجام یافت. خواهشمند است صمیمی‌ترین احترامات اینجانب را قبول فرمایید.^{۷۳}

همین نوع نگرش و این‌گونه تعامل وابسته‌گونه فرقه دمکرات به نوعی ریشه‌دارتر بر سازمان حزب توده هم حکم‌فرما بود. حزب توده همواره توضیح می‌داد که مناسباتش با شوروی‌ها از نوع مناسبات انترناسیونالیستی میان دو حزب برادر بوده است.^{۷۴} خلیل ملکی از اصلی‌ترین لیدرهای منتقد و عامل انشعاب مهم (چنان‌چه پیش‌تر گفته شد) درباره چگونگی پیروی حزب توده از برنامه‌ها و سیاست‌های شوروی می‌گوید: «به ما توضیح می‌دادند که معنی ایمان بین‌المللی همین است. یعنی در صورتی که سیاست یا استراتژی و تاکتیک جهانی شوروی پیش برود، دست آخر منافع ملی تمام ملل از جمله ملت ایران تأمین خواهد شد و بنابراین تمام اثری‌ها باید برای پیشرفت این قدرت جهانی وقف شود. این مفهوم از بین‌الملل (انترناسیونالیسم) همان مفهوم استالینی آن است».^{۷۵} کیانوری نیز هرچند اعتراف می‌کند: «این که سیاست حزب با سیاست شوروی منطبق بود و وابستگی وجود داشت را نمی‌شود انکار کرد. این، درست است و یکی از نواقص جدی سیاست و عملکرد حزب بود.» اما بر این باور است که: «تنها حزب توده نبود که در آن تاریخ از شوروی حمایت می‌کرد، همه احزاب کمونیستی دنیا در دوران بعد از جنگ، به طور عجیبی از اتحاد شوروی پشتیبانی می‌کردند و حزب کمونیست اتحاد شوروی را رهبر جنبش کمونیستی و کارگران جهان می‌دانستند.» و از سوی دیگر: «امپریالیسم از شوروی همان «لولو» را درست کرد برای آن که نه فقط دولت سرسپرده‌اش در ایران را به انقیاد درآورد، بلکه حتی عناصر ملی، مثل جبهه ملی و نهضت آزادی را هم ترساند که خطر، خطر کمونیسم است».^{۷۶} ارگان حزب توده، مردم، در کنار درج شعارهایی چون «زنده باد حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمیته مرکزی لنینیستی آن! نیرومند و شکوفان باد میهن لنین بزرگ - اتحاد جماهیر شوروی»،^{۷۷} به مناسبت سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتبر می‌نویسد: «انقلاب اکتبر که با درفش مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و تحت

رهبری آزموده حزب انقلابی لنین بزرگ به پیروزی رسید، عصر نوین - عصر نوسازی بنیادی گیتی و پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم را آغاز نهاد. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر برای پیکار ملل مستعمره و وابسته در راه رهایی از بند اسارت امپریالیسم و سیطره ارتجاع منبع سرشاری از الهام پدید آورد. کشور شورواها، همیشه برای صدها میلیون انسان در سراسر پهنه گیتی پرچم دار مبارزه در راه صلح و پیشرفت اجتماعی بوده است».^{۷۸}

از دید سران حزب توده: «میهن ما ایران که همسایه جنوبی اتحاد شوروی است رهایی خود را از خطر تبدیل شدن به مستعمره کامل امپریالیسم مدیون و مرهون انقلاب اکتبر است، زیرا این پیروزی انقلاب کبیر اکتبر بود که در اثر برانداختن تزارسیم به کشور ما امکان داد استقلال سیاسی خود را احیا کند و در برابر توطئه و فشار امپریالیستی مقاومت ورزد. مردم ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه نیل به استقلال و پیشرفت به کمک و حمایت بی شائبه همسایه شمالی خود متکی هستند. این کمک که از آغاز انقلاب اکتبر شروع شده و مستمراً و بلاوقفه ادامه دارد».^{۷۹} در این میان «حزب توده ایران تلاش برای گسترش هر چه بیشتر مناسبات برادرانه و همکاری نزدیک با خلق‌های ایران و اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را وظیفه مقدس خود می‌شمارد».^{۸۰}

۵. بررسی روابط دو حزب؛ حرکت به سوی همبستگی

وابستگی و زیر سلطه شوروی بودن برجسته‌ترین وجه همسانی این دو حزب است. همین عامل هم آنها را به هم نزدیک‌تر می‌کرد و سرانجام نیز فرجامی نسبتاً یکسان را برای هر دو رقم زد. گرچه در آغاز امر، هم راستایی این دو حزب به دلایلی چندان کامل نبود و این دو بعضاً درگیر اختلافاتی با هم نیز می‌شدند. یکی از این عوامل روحيات و شخصیت خود پیشه‌وری بود. پیشه‌وری مردی تکرور، پراستقامت و رنج‌دیده بود. به جهت اختلاف نظرهای شخصی و برخوردهای درون زندان و این‌که مقام مهمی به او داده نشده بود رهبری حزب توده را قبول نداشت؛ گرچه با آن همکاری و همگامی می‌کرد.^{۸۱} به گفته آبراهامیان، پیشه‌وری کمونیستی خیره، کارآزموده و قدیمی بود که خط‌مشی خودش را جدا از حزب توده می‌دانست. او فعالیت حزب توده را به اندازه کافی مفید به حال آذربایجان نمی‌دانست و این حزب را فاقد تصمیم و بی‌علاقه به اوضاع و احوال آذربایجان می‌دانست و پیشنهاد می‌کرد که تشکیلاتی قاطع و سریع جانشین شعبه حزب توده در آذربایجان بشود.^{۸۲} البته شاید بدبینی پیشه‌وری به حزب توده به واسطه ماجرای اعتبارنامه‌اش در مجلس چهاردهم باشد که یک یا دو رأی کم داشت و مشهور شد که آن یک یا دو رأی را دو نفر

از مخالفین پیشه‌وری در فراکسیون پارلمانی حزب توده (گویا ایرج اسکندری و اردشیر آوانسیان) به او نداده‌اند.^{۸۳} خود پیشه‌وری هم در آن روزی که اعتبارنامه‌اش در مجلس مورد تأیید قرار نگرفت با صراحت گفت: «من از پنجره بیرون رفتم ولی از در وارد خواهم شد!»^{۸۴} پیشه‌وری با این که از رهبران نخستین حزب توده بود و حتی از نویسندگان نخستین مرانامه حزب بود، اما همواره ضدیتی در خود نسبت به حزب توده احساس می‌کرده است. او در یادداشت‌های خود درباره تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان این طور می‌نویسد: «در آن موقع در آذربایجان جز حزب توده تشکیلات سیاسی دیگری وجود نداشت. این سازمان در نتیجه مبارزه چند ساله خود فرسوده و بدنام شده بود».^{۸۵}

البته همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، در آغاز خود حزب توده هم چندان به فرقه نوپدید روی خوش نشان نمی‌داد. به واقع در تأسیس فرقه دمکرات به حدی شتابزدگی به کار رفت که حتی شعبه حزب توده در آذربایجان، یعنی کمیته ایالتی آن حزب، مجال آن را نیافت که درباره الحاق خود به فرقه دمکرات به کمیته مرکزی حزب توده در تهران گزارش دقیقی دهد. الحاق شعبه حزب توده به فرقه دمکرات چنان سریع و برق‌آسا و بدون مقدمه بود که کمیته مرکزی حزب توده را گیج و مبهوت ساخت. به نظر می‌رسد نخستین واکنش سران حزب توده یک حالت متعجب‌کننده و ضربه روانی و حاکی از ترس بود. از این رو رهبران حزب به کوشش خلیل ملکی طی اعلامیه رسمی خود، عمل خودسرانه کمیته ایالتی حزب در آذربایجان یعنی الحاق آن را به فرقه دمکرات تقبیح کردند.^{۸۶}

فریدون کشاورز چگونگی آگاهی اعضای کمیته مرکزی حزب توده از پایه‌گذاری فرقه دمکرات را به این‌گونه توضیح می‌دهد: «روز قبل از تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان، کمیته مرکزی حزب در منزل من جلسه داشت. زیرا من مصونیت پارلمانی داشتم و کلوپ حزب در اشغال سربازان بود. در تهران حکومت نظامی اعلام شده بود و در حدود ساعت ۶ عصر اصغر، شوهر من، مرا صدا کرد و گفت آقای بی به نام پادگان از تبریز آمده و با شما کار فوری دارد. پادگان دبیر تشکیلات ایالتی حزب در آذربایجان بود. من از اطاق خارج شدم و پادگان به من گفت: من همین حالا از تبریز رسیده‌ام و پیغام خیلی فوری برای کمیته مرکزی دارم و نمی‌دانم کجا می‌توانم رفقا را پیدا کنم. جواب دادم اتفاقاً جلسه کمیته مرکزی در خانه من تشکیل شده و همه این‌جا هستند و او را وارد اطاق جلسه کردم. او چنین گفت: من از تبریز حالا رسیده‌ام و فوری باید برگردم. من آمده‌ام به شما اطلاع بدهم که فردا تمام سازمان حزب ما در آذربایجان از حزب توده ایران جدا شده و با موافقت رفقای شوروی به فرقه دمکرات آذربایجان که تشکیل آن فردا اعلام خواهد شد، می‌پیوندند. شما می‌توانید نزد خود مجسم کنید چه ضربه‌ای به همه ما

وارد شد و چه حالی به ما دست داد. ما خواستیم با پادگان صحبت و بحث کنیم ولی چند دقیقه بعد او از جای بلند شد و گفت من با اختیار بحث فرستاده نشده‌ام، من فقط آمده‌ام به شما خبر بدهم و خداحافظی کرد و رفت برای این که صبح در موقع اعلام تشکیل فرقه دمکرات در تبریز باشد».^{۸۷}

در حقیقت، همان عامل مهم وابستگی هر دو حزب به شوروی باعث شده بود با صلاحدید دولت شوروی این دو به همگامی و اتحاد بیشتر گرایش یابند. انور خاومه‌ای خواست شوروی را مهم‌ترین عامل در همبستگی دو حزب می‌داند. به باور وی برخلاف مخالفت نخستین حزب توده هنگامی که میرجعفر باقروف رهبر آذربایجان شوروی فرمان تشکیل فرقه دمکرات و انحلال کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان را داد، بی‌درنگ این کمیته الحاق خود را به فرقه اعلام کرد و کمیته مرکزی حزب توده هم آن را تأیید کرد در حالی که این کار مخالف اساس‌نامه و آیین‌نامه حزب بود.^{۸۸} بر این پایه حزب توده در آغاز قصد پشتیبانی از فرقه دمکرات آذربایجان را نداشت ولی هنگامی که از طرف سفارت شوروی در تهران و رادیو مسکو دستور صریح صادر شد، حزب توده نیز ناگزیر حمایت آشکار و تمام‌عیار خود را از فرقه اعلام نمود.^{۸۹}

۱۰۰

حزب توده طبیعتاً به پاسداشت حوزه امنیتی شوروی بسیار اهمیت می‌داد. از این جهت با تبدیل شمال ایران به صورت منطقه نفوذ شوروی جانبداری می‌کرد و از آن به عنوان دفاع از حریم امنیتی مادر سوسیالیسم یاد می‌کرد. از این رو پشتیبان فرقه دمکرات آذربایجان شده بود. نمایندگان فراکسیون حزب توده در مجلس با کارشکنی و عدم رأی اعتماد به کابینه‌های معرفی شده به بی‌ثباتی کشور کمک می‌کردند و رسماً از ادامه اشغال آذربایجان نیز پشتیبانی می‌کردند. این نوع حمایت حزب توده را می‌توان نشانگر مأموریتی دانست که از دولت شوروی به آنها سپرده شده بود.^{۹۰} گرچه این جانبداری با احتیاط صورت می‌گرفت تا هواداران غیرکمونیست و ناسیونالیست را در معرض مخاطره و سرخوردگی و جدایی قرار ندهند و آشکارا متهم به وابستگی به شوروی نشوند. گرچه باز هم سرسختی و صراحت پیشه‌وری که خواستار پذیرش رهبری یک اقدام انقلابی همراه با یورش نظامی بود مانع از ایجاد اتحادی کامل میان این دو حزب می‌شد. پیشه‌وری عقیده داشت که حزب توده نه به اندازه کافی انقلابی است و نه از سوی مردم آذربایجان حمایت می‌شود.^{۹۱} با همه این‌ها نمی‌توان برای کل حزب در رابطه با فرقه دمکرات موضع یکسان داشت؛ بلکه به جناح‌بندی درون حزب توده هم می‌بایست توجه شود. بنا به تحلیل آبراهامیان می‌توان برای حزب توده سه جناح چپ، راست و میانه در نظر گرفت.^{۹۲}

بررسی سیر تعامل حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان

یقیناً حزب توده و فرقه دمکرات در برنامه‌ها تفاوت‌هایی داشتند. چنانکه در برنامه حزب توده کشور حتی‌الامکان به صورت یک واحد متحد در نظر آورده شده و نگهداشت استقلال و تمامیت ارضی ایران وعده داده شده بود و در برابر از دید فرقه دمکرات، مسائل آذربایجان بر همه مسائل حکومتی تقدم داشت؛ و آنان خواهان یک آذربایجان خودمختار بودند.^{۹۳} اما در طی تلاش‌های پیشه‌وری برای اعمال پاره‌ای از اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در منطقه، حزب توده نیز بر منافع مشترک خود و فرقه تأکید بیشتری ابراز داشت و کم‌کم با گذشت زمان نیز اختلاف‌نظرهای موجود میان آن دو تا اندازه‌ای رنگ باخت تا جایی که حتی سازمان نظامی حزب توده اقدام به فرستادن اسلحه برای فرقه می‌کرد؛ افسران مورد نیاز فرقه دمکرات را تأمین می‌کرد؛ و به ویژه افسران باقی مانده از قیام خراسان به این فرقه پیوستند.^{۹۴} حزب توده حتی در تأمین منابع مالی دمکرات‌ها هم نقش داشت. چنانکه مهندس علی‌علوی عضو کمیته مرکزی حزب توده که مسئول امور مالی حزب بود در یکی از نامه‌ها می‌نویسد: «افسران آذربایجان در مضیقه قرار دارند یا باید سازمان مرکز به کمک خود ادامه دهد یا این که کمیته مرکزی حزب بودجه آذربایجان را اضافه کند تا بتوانند به کار خود ادامه دهند».^{۹۵}

۱۰۱ پس از فروپاشی فرقه در سال ۱۳۲۵ بسیاری از این افسران توده‌ای فرقه دمکرات دستگیر و اعدام شدند؛ در حالی که شماری نیز همراه با دیگر نیروهای فرقه به شوروی پناهنده شده بودند. به هر حال به نظر می‌رسید اینک حزب توده میراث‌دار شکست فرقه آذربایجان شده بود.^{۹۶} سرانجام در آبان ۱۳۲۵ فرقه دمکرات و حزب توده و چند گروه هوادار بر آن شدند برای ایجاد نوعی جبهه واحد برای مبارزات انتخاباتی آتی متحد شوند. حتی بعدها و پس از فروپاشی رسمی فرقه دمکرات، بقایای این فرقه که در تبعید به سر می‌بردند در اتحاد شوروی به تبلیغات جدایی طلبانه خود ادامه دادند و سرانجام در سال ۱۳۳۹ به پیروی از سیاست اتحاد شوروی فرقه رسماً در تشکیلات حزب توده ادغام شد.^{۹۷}

پانوشتها

- * کارشناس ارشد علوم سیاسی.
- ** کارشناس ارشد علوم سیاسی.
- ۱- ذوقی، ایرج (۱۳۶۸) ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات پازنگ: ۸۹.
 - ۲- تربتی سنجابی، محمود (۱۳۷۵) قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، تهران: انتشارات آسیا: ۱۷۸.
 - ۳- سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی (۱۳۷۰) تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: ۱۰۱.
 - ۴- طبری، احسان (۱۳۷۳) کژراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر: ۴۴.
 - ۵- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱) خاطرات نورالدین کیانوری، ویراستار عبدالله شهبازی، تهران: انتشارات اطلاعات: ۶۷-۶۸.
 - ۶- اسکندری، ایرج (۱۳۶۸) خاطرات سیاسی، تهران: علمی، ۴۳.
 - ۷- سیاست و سازمان حزب توده، ۱۳۷۰: ۱۰۱.
 - ۸- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۲) ایران بین دو انقلاب، چاپ دهم، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ص ۴۲۲.
 - ۹- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمد نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز: ۱۹۰.
 - ۱۰- همان: ۳۴۹.
 - ۱۱- آبراهامیان، ۱۳۸۲: ۴۴۷.
 - ۱۲- اسکندری، ۱۳۶۸: ۲۵.
 - ۱۳- روحانی‌نژاد، جواد (زمستان ۱۳۸۳) نگاهی کوتاه به حزب ایران، مجله تاریخ‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۱: ۶۷ و سنجابی، ۱۳۶۸: ۷۴-۷۶.
 - ۱۴- نوازی، بهرام (خرداد ۱۳۸۳) دشمنان پهلوی: بررسی گروه‌ها و جریان‌های اصلی مخالف در دوره حکومت پهلوی، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال سوم، شماره ۲۱: ۵۵.
 - ۱۵- عبدالله‌زاده، محمود (خرداد و تیر ۱۳۷۴) تحلیلی بر سیاست خارجی شوروی (قضیه آذربایجان ۱۳۲۵-۱۳۲۰)، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۴-۹۳: ۷۰.
 - ۱۶- احمدی، ۱۳۸۱: ۴۵.
 - ۱۷- یگوروا، ناتالیا (آذر و دی ۱۳۸۳) بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نویافته شوروی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۸-۲۰۷: ۱۲۲.
 - ۱۸- مدنی، جلال‌الدین (بهمن ۱۳۸۳) شاه بین دو فرار، ماهنامه زمانه (اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر)، سال سوم، شماره ۲۹: ۳۶.
 - ۱۹- یگوروا، ۱۳۸۳: ۱۲۹-۱۲۸.
 - ۲۰- بیات، کاوه (مهر و آبان ۱۳۸۳) استالین و فرمان تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، شماره اول و دوم، ص ۹۷.
 - ۲۱- همان: ۱۰۱.
 - ۲۲- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (بهمن و اسفند ۱۳۷۷) احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۰-۱۳۹: ۶۰.
 - ۲۳- مرادی، علی (۱۳۸۲) از زندان رضاشاه تا صدر فرقه دمکرات آذربایجان، تهران: نشر اوحدی: ۲۸۵.
 - ۲۴- آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۴۹۱.
 - ۲۵- فاوست، لوییسترنج (۱۳۷۴) ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان ۱۳۲۴-۱۳۲۵، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه: ۵۹.
 - ۲۶- متینی، جلال (۱۳۷۵) بر آذربایجان چه گذشت، مجله ایران‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳: ۴۴۹.

بررسی سیر تعامل حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان

- ۲۷- آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۴۹۵؛ ترتبی سنجابی، ۱۳۷۵، ۱۱۰ و پورمؤذن، منصور (۱۳۸۶) نگاهی اجمالی به شکل‌گیری و عوامل فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان و پیامدهای آن، نشریه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۲۰.
- ۲۸- درخشانی، عامل و جاسوس شوروی بود و پس از خروج از ارتش نیز به جاسوسی خود ادامه داد تا در سال ۵۷ به هنگام ارتباط با عامل کا.گ.ب در تهران، در سن ۹۰ سالگی دستگیر شد و سخته کرد و مرد.
- ۲۹- کیا، کیاعلی (آبان ۱۳۸۴) کارنامه حزب توده، بامقدمه علی ابوالحسنی، زمانه (اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر)، سال چهارم، شماره ۳۸: ۲۵.
- ۳۰- آبراهامیان، بی‌تا: ۴۵۴.
- ۳۱- بیات، کاوه (۱۳۸۷) پان‌ترکیسم و ایران، تهران: پردیس دانش و نشر و پژوهش شیرازه کتاب: ۸-۹ [لئون کاهون (۱۹۰۰-۱۹۴۱) یک یهودی فرانسوی و یکی از شرق‌شناسانی بود که کتاب وی به نام «مقدمه‌ای بر تاریخ آسیا» تأثیر شگفت‌انگیزی در گرایش روشنفکران عثمانی و در کنار آنان، بر رویکرد شماری از روشنفکران ترک‌زبان مسلمان قلمروی روسیه به آرمان‌های پان‌تورانیسم داشت. نظریه تاریخی وی درباره میراث کهن ترکان، در پایه‌ریزی پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم از اهمیت زیادی برخوردار است. «ضیاکوک آلب» که از وی به عنوان پدر پان‌ترکیسم نام برده می‌شود، در نوشته‌های خود به طور آشکار از تأثیر تعیین‌کننده‌ای که نوشته‌های کاهون بر افکار و آرای او داشته است، یاد می‌کند. (دکتر حمید احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران/ افسانه و واقعیت، ۳۵۷، نشر نی، تهران ۱۳۷۹)]
- ۳۲- آبراهامیان، یرواند (بی‌تا)، آذربایجان، حزب توده و فرقه دمکرات، ترجمه: قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، نشریه یغما، شماره ۳۲: ۴۸۲-۴۷۵.
- ۳۳- همان: ۴۷۴.
- ۳۴- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۵۶) حماسه کویر، تهران: انتشارات امیرکبیر: ۶۱۶-۶۱۵.
- ۳۵- آبراهامیان، بی‌تا: ۴۸۹.
- ۳۶- خامه‌ای، انور (آذر ۱۳۸۳) علل فروپاشی فرقه دمکرات آذربایجان در آذر ۱۳۲۵، مجله حافظ، شماره ۹: ۲۴.
- ۳۷- همان: ۲۵.
- ۳۸- یگوروا، ۱۳۸۳: ۱۳۰.
- ۳۹- احمدی، حمید (مهر و آبان ۱۳۸۱) بر آذربایجان چه گذشت: نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۱-۱۸۲: ۵۲.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۲۴؛ برگرفته از: Christopher, Sykes (1947) Russia and Azerbaijan, Soundings, p. 51
- ۴۲- همان.
- ۴۳- عبدالله‌زاده: ۷۵.
- ۴۴- نورمحمدی، قاسم (۱۳۸۵) حزب توده ایران در مهاجرت، تهران، انتشارات اختران: ۱۷.
- ۴۵- نوازی، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۵.
- ۴۶- نورمحمدی، قاسم (۱۳۸۵) حزب توده ایران در مهاجرت، تهران، انتشارات اختران: ۱۱.
- ۴۷- همان: ۲۱.
- ۴۸- امیری، جهاندار (تابستان و پاییز ۱۳۸۲) بسترهای تاریخی و ایدئولوژیکی برآمدن روشنفکران دینی، فصل‌نامه دانشگاه امام صادق(ع)، شماره ۱۸ و ۱۹: ۵۴، پیشداد، امیر و محمدعلی همایون کانونیان (۱۳۷۰) یادنامه خلیل ملکی، تهران: شرکت سهامی انتشار: ۱۴۷.
- ۴۹- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۶) گفتگو با تاریخ، تهران: نشر نگره: ۴۷۲-۴۷۱.
- ۵۰- احمدی حاجیکلاهی، بی‌تا: ۲۳۶.
- ۵۱- کیانوری، ۱۳۷۶: ۲۸۱ و احمدی حاجیکلاهی، ۱۳۸۷: ۱۷۵.
- ۵۲- احمدی حاجیکلاهی، حمید (بی‌تا) جریان‌شناسی چپ در ایران از آغاز مشروطیت تا پایان نهضت ملی ۲،

- کتاب نقد، سال ششم، شماره ۲۳: ۱۷۷.
- ۵۳- کیانوری، همان: ۴۸۱.
- ۵۴- خامه‌ای، انور (۱۳۶۳) از انشعاب تا کودتا، بی‌جا، انتشارات هفته: ۱.
- ۵۵- آل‌احمد، جلال (۱۳۷۵) در خدمت و خیانت روشنفکران، جلد دوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۷۸.
- ۵۶- خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۶۰۸.
- ۵۷- پیشداد، امیر و محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۳۷۰) یادنامه خلیل ملکی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰: ۱۴۷-۱۴۸.
- ۵۸- حسنی، جمیل (۱۳۸۴) فراز و فرود فرقه دمکرات، چاپ دوم، ترجمه منصور همای، تهران، نشر نی: ۶۱.
- ۵۹- احمدی، ۱۳۸۱: ۴۸.
- ۶۰- حسنی، ۱۳۸۴: ۱۹۴.
- ۶۱- برای آگاهی بیشتر بنگرید به: یگوروا، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۱۹.
- ۶۲- احمدی، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۶.
- ۶۳- همان.
- ۶۴- حسنی، ۱۳۸۴: ۵۴.
- ۶۵- آبراهامیان، بی‌تا: ۴۷۲.
- 66- Roosow, Robert (Winter 1956) the battle of Azerbaijan in 1946, the middle East Journal, Vol 10.
- ۶۷- ذوقی، ۱۳۶۸: ۲۶۰.
- ۶۸- دبیری، مصطفی (۱۳۸۶) بحران آذربایجان، تهران: نشر نامک: ۲۷۹.
- ۶۹- آژیر، شم ۲۸۱، اردیبهشت ۱۳۲۴: ۱.
- ۷۰- فروتن، غلامحسین (۱۳۸۰) یادهایی از گذشته، به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات سخن: ۲۶۹.
- ۷۱- حسنی، ۱۳۸۴: ۲۲۳-۲۱۹.
- ۷۲- کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۷۵.
- ۷۳- خان‌ملک یزدی، محمد (۱۳۶۲) غوغای تخلیه ایران، تهران: انتشارات سلسله: ۱۵۸.
- ۷۴- بهروز، مازیار (۱۳۸۱) شورشیان آرمانخواه (ناکامی چپ در ایران)، چاپ پنجم، ترجمه: مهدی پرتویی، تهران: ققنوس، ص ۶۲.
- ۷۵- جانزاده، علی (۱۳۷۱) خاطرات سیاسی رجال ایران: از مشروطه تا ۱۳۳۲، جلد دوم، بی‌جا: انتشارات جانزاده: ۶۱۲.
- ۷۶- همان: ۲۵۶.
- ۷۷- مردم، شم ۱۵۳، اسفند ۱۳۵۴: ۱.
- ۷۸- مردم، شم ۱۲۲، پانزدهم آبان ۱۳۵۳: ۱.
- ۷۹- مردم، شم ۱۴۶، آبان ۱۳۵۴: ۱-۲.
- ۸۰- مردم، شم ۱۶۳، مهر ۱۳۵۵: ۱.
- ۸۱- پسیان، نجفقلی (نیمه دوم آذر ۱۳۵۶) نقش روزهای ۱۲ شهریور و ۲۹ آبان در حادثه آذربایجان، مجله وحید، شماره ۲۲۲: ۱۶.
- ۸۲- روزنامه ارس، ۱۹۴۷، به نقل از آبراهامیان، بی‌تا: ۴۷۰-۴۶۹.
- ۸۳- کشاورز، بی‌تا: ۲۷۳.
- ۸۴- تربتی سنجابی، ۱۳۷۵: ۱۰۸.
- ۸۵- بیانی، خانبابا (۱۳۷۵) غائله آذربایجان: مستند به اسناد تاریخی، سیاسی و آرشیوی، تهران: انتشارات زریاب، ص ۱۵۰ و فاوست، ۱۳۷۴: ۷۴.
- ۸۶- بیانی، ۱۳۷۵: ۱۰۹؛ یگوروا، ۱۳۸۳: ۱۱۷؛ فاوست، ۱۳۷۴: ۶۹ و آبراهامیان، بی‌تا: ۴۷۳.
- ۸۷- کشاورز، ۱۳۷۵: ۶۲-۶۱.

بررسی سیر تعامل حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان

- ۸۸- خامه‌ای، انور (بهمن ۱۳۷۴) حزب توده ایران: ۵۰ سال و ۳ سال (مصاحبه با خامه‌ای)، گزارش شماره ۵۷: ۵۱.
- ۸۹- کیا، ۱۳۸۴: ۲۴.
- ۹۰- احمدی حاجیکلایی، حمید (۱۳۸۷) جریان‌شناسی چپ در ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: ۲۳۶-۲۳۵.
- ۹۱- همان: ۲۳۵.
- ۹۲- آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۲۸۲-۲۸۳.
- ۹۳- فاوست، ۱۳۷۴: ۷۶.
- ۹۴- فرهمند، ۱۳۸۳: ۳۰۳ و خامه‌ای، ۱۳۷۴: ۵۲-۵۱.
- ۹۵- پسیان، ۱۳۵۶: ۲۸.
- ۹۶- فرهمند، ۱۳۸۳: ۳۰۳.
- ۹۷- فاوست، ۱۳۷۴: ۷۹.

